

## I FIUMI

Mi tengo a quest' albero mutilato  
abbandonato in questa dolina  
che ha il languore  
di un circo  
prima e dopo lo spettacolo  
e guardo  
il passaggio quieto  
delle nuvole sulla luna

Stamani mi sono disteso  
in un' urna d'acqua  
e come una reliquia  
ho riposato  
l'Isonzo scorrendo  
Mi levigava  
Come un suo sasso

Ho tirato su  
le mie quattr'ossa  
e me ne sono andato  
come un acrobata  
sull' acqua  
mi sono accoccolato  
vicino ai miei panni  
sudici di Guerra  
e come un beduino  
mi sono chinato a ricevere  
il sole

Questo e' l'Isonzo  
e qui meglio  
mi sono riconosciuto  
una docile fibra  
dell'universo.

Il mio supplizio  
e' quando  
non mi credo  
in armonia

Ma quelle occulte  
mani  
che m' intridono  
mi regalano

## رودها

بر درختی زخم‌دیده تکیه می‌کنم  
که در این گودال رها شده است  
گودالی که افسردگی صحنه‌ای  
پیش یا پس از نمایش را دارد  
و گذر آرام ابرها را  
بر قرص ماه می‌نگرم.

بامدادان در تابوتی آبگون دراز کشیدم  
و همچون مرده‌های متبرک آرمیدم  
رود روان "ایسون زو"<sup>۱</sup>  
مرا همچون یکی از ریگهای خویش  
صیقل می‌داد

پاره استخوانهایم را گرد آوردم  
و همچون بند بازی که از روی آب بگذرد  
از آنجا رفتم  
در کنار جامه‌هایم  
که از جنگ چرکین بود  
زانو در بغل نشستم  
و همچون مردی بادیه‌نشین  
مقدم خورشید را نماز داشتم

این رود "ایسون زو" است  
که من در آبهای آن بهتر از هر جا  
خود را چون رشته‌ای ظریف از هستی  
باز شناختم.

رنج من آنگاه است  
که خود را با جهان هماهنگ نمی‌بینم  
اما این دستهای ناپیدا که مرا چون موم در خود دارند  
سعادت کمیاب به من می‌بخشند.  
من از دورانه‌های حیاتم برگزیده‌ام

<sup>۱</sup> رودی است در ایتالیا که در طول جنگ جهانی دوم شاهد جنگ بین ایتالیا و اتریش بود.

la rara  
Felicita'.

و اینها رود های منند.

Ho ripassato  
le epoche  
della mia vita

این رود "سرکیو" است  
که شاید دو هزار سال  
دودمان روستایی

Questi sono  
i miei fiumi

و پدر و مادر مرا سیراب کرده است.

Questo e' il Serchio  
al quale hanno attinto  
duemil'anni forse  
di gente mia campagnola  
e mio padre e mia madre

این "نیل"<sup>۲</sup> است  
که زادن بالیدن واز خامی سوختن مرا  
در دشتهای گسترده ی خود دیده است.

Questo e' il Nilo  
che mi ha visto  
nascere e crescere  
e ardere d'inconsapevolezza  
nelle estese pianure

این "سن" است  
که من با امواج تیره ی آن در آمیخته  
و خود را شناخته ام.  
اینان رود های منند  
که در "ایسون زو" بر شمرده ام.

Questa e' la Senna  
e in quell suo torbido  
mi sono rimescolato  
e mi sono conosciuto

و این حسرت من است که در آینه وجود هر کس بر  
خودم روی می نماید.  
و هم اکنون که شب است  
زندگی من چون حلقه ی گل سیاه  
در نظرم جلوه میکند.

Questi sono i miei fiumi  
Contati nell' Isonzo

Questa e' la mia nostalgia  
Che in ognuno  
Mi traspare  
Ora ch'e' notte  
Che la vita mi pare  
Una corolla di tenebre

Tradotta da  
Nafiseh S. Alavi

برگردان  
نفیسه سادات علوی

---

<sup>2</sup> رودی است در مصر که شاعر کودکی خود را در آنجا گذرانده است.